



وضعیت هنر و معماری اسلامی در عصر غزنویان

۱. زهرا فلاح حقیقی صیقلانی: دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد نور، دانشگاه آزاد اسلامی، نور، ایران
۲. سید علی اکبر عباسپور*: استادیار گروه تاریخ، واحد آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزاد شهر، ایران. پست الکترونیک: Dr.Ali346@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. رمضان صیقل: استادیار گروه تاریخ ایران اسلامی، واحد نور، دانشگاه آزاد اسلامی، نور، ایران

چکیده

غزنویان (۵۸۲ - ۳۵۱ ق) سلسله‌ای ترک نژاد که بر بخش‌های وسیعی از شرق ایران حکم رانده، به واسطه مرکز حکومت و شکل‌گیری دولت ایشان در غزنه (غزنین / غزنی از شهرهای افغانستان امروزی) به این نام یعنی غزنویان شهرت یافتند. بعد از سبکتگین (حکومت ۳۸۷ - ۳۶۶ ق) پایگذار اصلی دولت غزنوی پسرش محمود (حکومت ۴۲۱ - ۳۸۷ ق) که با کشتن آخرین امیر سامانی و غلبه بر سیستان و ترکستان و خوارزم و مکران و سیستان و کرمان، این دولت را به اوج شکوه رسانید خلیفه عباسی القادری بالله (خلافت ۴۲۲ - ۳۸۱ ق) حکومت او را تأیید نموده لقب یمین الدوله را به وی اعطا کرد. جنگ‌های پیروزمندانه وی در هندوستان برایش ثروت و قدرت و اعتبار فراوانی در پی داشت و باعث گسترش اسلام و رونق زبان فارسی در شبه قاره گردید. به دلایلی چون تعصب سلاطین غزنوی، سلطه مذاهب اهل سنت و به ویژه مذهب حنفی و غلبه تفکر اشعری‌گری و همچنین تبعیت از دستگاه خلافت عباسی و رونق تصوف، علوم اسلامی چون فقه، حدیث، دانش‌های قرآنی و علوم ادبی از رونق و شکوفایی برخوردار شدند. در عرصه دینی، جز مذاهب اهل سنت و جماعت دیگر ادیان و فرق نظیر شیعیان روزگار خوشایندی نداشته‌اند. معماری و هنرهایی چون تالاسازی، ترصیع و ساخت ظروف زیبای فلزی و صنایعی چون پارچه بافی، قالی باقی و... در روزگار غزنویان از پیشرفت چشمگیری برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی: غزنویان، علوم اسلامی، هنر و معماری

فلاح حقیقی صیقلانی، زهرا، عباسپور، سید علی اکبر، و صیقل، رمضان. (۱۴۰۲). وضعیت هنر و معماری اسلامی در عصر غزنویان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۴)، ۱۶۰-۱۴۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



خاندان غزنوی دودمانی ترک زبان بود که در قرن چهارم هجری قمری جایگزین سامانیان شد و به مدت دو قرن بر نواحی گسترده‌ای از هند تا خراسان و سرزمین‌های جنوب جیحون و ایران مرکزی و غربی حکمرانی کرد. به دلیل قرار داشتن پایتخت این دودمان در غزنه، که در حال حاضر از شهرهای مرکزی افغانستان کنونی است به غزنویان معروف شد (باسورث، ۱۳۸۴: ۴۰). سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی معروف ترین و قدرتمندترین سلاطین بودند و عامل اصلی در رشد قلمروی غزنوی به شمار می‌آمدند. سلطان محمود غزنوی برای اعتبار بخشیدن هر چه بیشتر به دولت خود و جلب توجه خلفای عباسی، تلاش فراوانی کرد تا بتواند غزنه و دیگر شهرهای قلمروی خود را آباد سازد. او در حملات متعددی که به هندوستان داشت غنایم فراوانی به دست آورد و بیشتر آن‌ها را صرف آبادی غزنه کرد. همچنین شمار زیادی صنعتگر، هنرمند و معمار را از اقصا نقاط قلمرو خود به پایتخت فرا خواند. بعد از محمود، خصوصاً در دوره مسعود روند محمود دنبال و بناهای بسیاری ساخته شد (فروزانی، ۱۳۸۴: ۹۸). سلطان محمود این شهر را به یک مرکز فرهنگی تبدیل کرد و در آنجا، باغ‌ها، کاخ‌ها، مساجد، کتابخانه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی متعددی بر پا کرد. این مراکز و مؤسسات و ثروتی که محمود در پی غارت‌های خود به سرزمین هند و دیگر ممالک بدست آورده بود، بسیاری را به غزنه کشانید. بسیاری از علما و ادبا و دانشمندان و شاعران، به میل و رغبت و یا از سر اکراه به غزنه روی آوردند. مشهورترین این افراد فردوسی طوسی و ابوریحان بیرونی بودند. (بمباچی، ۷۵-۷۴). غزنه پایتخت سلطان محمود شهر پرشکوه و جلالی شد که در آنجا نوع مخصوصی از صنعت به وجود آمد که از آن با تعبیر صنعت غزنوی یاد کرده‌اند. هنر و صنعتی که بعدها پایه و اساس صنعت اسلامی هندوستان گردید. (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). هنر غزنوی که به اعتقاد صاحب‌نظران از هنر دیگر اقوام و ملل به خصوص ترکان تأثیر گرفته بود، به مدت یک قرن و نیم به موجودیت خود ادامه داد و آثار بنیادی زیادی پدید آورد و کمک‌های اصلی به هنر اسلامی کرد. لازم به ذکر است که اهمیت هنر غزنوی اصلاً و اساساً شامل میراثی است که به هنر سلجوقی منتقل شده است. به دیگر سخن هنر عصر سلجوقی تا حدود زیادی تحت تأثیر میراث اقوام ترک و هم نژاد خود یعنی ترکان غزنوی قرار داشت. این هنر همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شده است پیشرفت‌های کلان هنر اسلامی در هند، در میراث هنری غزنویان ریشه دارد. واقعیت مهمی که در آن تردیدی وجود ندارد. (بمباچی، ۷۸). در حدود اواخر قرن چهارم هجری زمانی که سبکتگین سلسله غزنوی را تأسیس کرد. هنر و صنعت در غزنه و شهرهای دیگر افغانستان کاملاً ایرانی بود و در حقیقت همان هنر خراسان است که در آرامگاه منسوب به ارسلان جاذب در سنگ بست نزدیک مشهد و در آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا دیده می‌شود. آرامگاه سبکتگین نیز از جهت شکل ساختمان و تزیینات به سبک بناهای ایران ساخته شده است. سلطان محمود - شهر غزنه را به نمایشگاهی از هنرهای مختلف به خصوص معماری مبدل ساخته بود. او از حملات خود به سرزمین‌های دیگر به خصوص هندوستان، غنائم زیادی بدست آورده بود. در کنار این، زیبایی و عظمت بناها، معابد و ساختمان‌های شهرهای هندوستان، چشم او را خیره و فریفته کرده بود. لذا وی تصمیم گرفت پایتخت خویش را آرایش نماید. بنابراین در زیبا ساختن آن تمام مساعی خود را به کار گرفت. محمود از تمام ولایات و بلاد به ویژه خراسان بزرگ، هنرمندان را به غزنه فراخواند و از آن‌ها درخواست کرد برای او بناهایی به سبک خراسان و مزین به آجرهای تراشیده یا قالب‌زده بسازند. برجی که به افتخار و به نام او ساخته شده بهترین نمونه آن است. سلطان محمود علاقه زیادی به معماری داشت و در این راه پول‌های گراف و تلاش‌های زیادی مصرف کرد. از بناهای مجلل او تنها دو برج یادبود و فتوحات و خرابه‌های عظیم لشگری بازار باقی است. نکته قابل ذکر این است که محمود الهام بخش بلندپروازی‌های مشابهی در میان بزرگان کشورش بود. آنان کاخ‌ها، مساجد، کوشک‌ها، باغ‌ها، آب انبارها و قنات‌های عالی در ولایات و شهر ساختند. (پوپ، ۱۳۹۰: ۹۹). سلاطین

غزنوی هرگاه از قدرت و شکوه بر خوردار بوده، کشور را در آرامش می‌دیدند، به فرهنگ و هنر نیز توجه می‌کردند. غیر از معماری و تزیینات به کار رفته در آن‌ها نظیر گچبری، آجر کارهای نقش مایه‌های گیاهی و خط و هندسی، هنرهای ظریفه نیز در این ایام مورد توجه بوده است. هنرهای نظیر طلاسازی، مرصع کاری، ساختن ظروف زیبای فلزی و صنایع هنری مانند قالی بافی و پارچه بافی از پیشرفت چشمگیری بر خوردار بوده است. (فروزانی، ۲: ۴۳). در ادامه به تفسیر و تحلیل معماری و هنر اسلامی در عصر غزنویان پرداخته می‌شود.

مساجد

محوریت مسجد در دین اسلام، مطالعه و منشاء و شکل‌گیری آن به عنوان نخستین نماد بنای اسلامی را ضروری می‌سازد. به خصوص وقتی در می‌یابیم که بسیاری از مشخصات و مفاهیم معماری مذهبی و غیرمذهبی مسلمانان با هم تداخل دارد. از این رو مسجد نخستین عامل در بحث از معماری اسلامی است. ملکف بودن مسلمانان به ادای نماز جمعه و همچنین ثواب نماز جماعت اهمیت بنای مسجد را دو برابر می‌سازد. مسلمانان در صحن و شبستان‌های سرپوشیده مسجد گرد می‌آیند و به صورت دسته جمعی در برابر خدا رو به سوی کعبه به نماز می‌ایستند. هر یک از افراد این گروه در عین شرکت در آن اجتماع با خود هم خلوت می‌کنند «و هر کدام مجذوب سعادت ابدی خود می‌شوند و در آرامش و سکوتی درونی که برای غربی‌ها ناشناخته است فرو می‌روند.» (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۰)

بعد از فتوحات و گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف، سلاطین و امیران و والیان شهرها و بلاد مختلف، به ساخت مسجد توجه خاصی داشتند چون مسجد مهم‌ترین بنا و محل اجتماع مسلمانان بود. سلاطین غزنوی نیز به خصوص در زمانی که در اوج قدرت بودند به ساخت مسجد اهتمام داشته‌اند. سلطان محمود به عنوان امیری متعصب در دین و مسلمانی پرحرارت و معتقد، به این کار توجه خاصی داشته است. گزارش‌هایی در متون تاریخی و جغرافیایی وجود دارد که بیانگر این میزان از توجه و علاقه محمود به احداث و گسترش و توسعه مساجد است محمود وقتی عازم یکی از یورش‌های خویش به هند بود، با توجه به کوچکی مسجد جامع غزنین دستور داد مکانی جدید برای ساختمان مسجد بزرگ غزنین در نظر بگیرند. هنگامی که سلطان از غزو هندوستان بازگشت محل مسجد مشخص و اطراف آن دیوارکشی شده بود. چون سلطان از این غزو بازگشت تقطیع و توسیع آن ممهّد شده، بفرمود تا در وجه اتمام آن مال فراوان بریختند و استادان حاذق و عمله چابک ترتیب دادند و از ثقات حضرت قهرمانی کافی و معماری جلد برایشان گماشتند تا از بام تا شام بر سر ایشان مشارفت می‌کرد و به صدق عمل و مرمت خلل مطالبت می‌نموده و چون کفّه آفتاب بر قلّه افق مغرب نشست ترازو فرا پیش گرفت و از عهدۀ اجرت ایشان بیرون آمدی و همه گران بار دو اجر جزیل و دو ثواب جمیل با مساکن خویش رفتندی: یک منقود از خزاین سلطان و یکی موعود از حضرت رحمان.» (جرفاذقانی، ۳۸۷-۳۸۶)

به فرمان محمود، از نواحی دور و نزدیک از سند و هند تا اقصا نقاط ایران مواد اولیه این مسجداز چوب گرفته تا سنگ‌های مرمر برای استفاده در ساخت مسجد به غزنین آوردند. محمود وقتی در هند مشغول جنگ بود بناهای زیبایی دیده بود که تزیینات آن‌ها از مرمر بود. بنابراین در ساخت این مسجد از مرمر نیز بهره گرفت. غیر از مرمر در ساخت این مسجد از طلا نیز بهره گرفت. طلاهای بسیار زیادی که از هندوستان آورده بود در تزیین بنای جامع استفاده شد. (تفضلی، ۱۵۲؛ فروزانی، ۴۲۹)

مسجد جامع غزنه بسیار زیبا و بزرگ بود و به عروس الفلک (عروس آسمان) شهره و شناخته می‌شد. و زیبایی آن به اندازه‌ای بود که چشم‌ها را خیره می‌کرد. سلطان یک خانه از برای متعبد خویش ترتیب فرمود و در تربیع بنا و توسیع فناء و تشکیل اعطاف و ارجاء آن ابواب تأنق تقدیم رفت و ازار و فرش آن از سنگ رخام فراهم آوردند و پیرامن هر مربعی از مربعات آن خطی از زر در کشیدند و... و از تلوین و تزیین

به جایی رسانیدند که هر کس که می‌دید انگشت تعجب در دندان می‌گرفت و می‌گفت: «ای آنکه مسجد دمشق را دیده‌ای و بدان شیفته شده و دعوی کرده که مثل آن بنیادی ممکن نگردد و جنس آن عمارتی صورت نبندد، بیا و مسجد غزنه مشاهده کن تا بطلان دعوی خود بینی، و سخن خویش را به کلمه استثنا استدارک کنی و بدانی که حسن صفتی است از مجموع اوصاف او، و ابداع عبارتی ست از صنعت الطاف وی... مقصوره‌ای در کنار این جامع ساخته شد که بسیار وسیع بود و «در مشاهد اعیاد و جمعات سه هزار غلام در او به اداد فرایض و سنن بایستادندی و هر یک در مقام معلوم خویش بی‌مزاحمت دیگری به عبادت مشغول شدی.»

به این مسجد چند بنای دیگر هم مضاف کردند. از جمله را هرویی که سلطان محمود هر وقت اراده می‌کرد از دارالاماره به مسجد می‌رفت بدون آنکه دیده شود و یا مزاحمتی برایش پیش آید. همچنین به فرمان محمود در جوار این مسجد مدرسه‌ای ساخته شد آن را با «نفایس کتب و غرایب تصانیف ایمه مشحون کرد مکتوب به خطوط پاکیزه و مقید به تصحیح علما و ایمه و فقها. و طلبه علم روی بدان نهادند و به تحصیل و ترتیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجوه رواتب و مواجب ایشان موظف می‌گشت و مشاهرات و مسانهات ایشان رایج می‌رسید.» (جرفاذقانی، ۳۸۸-۳۸۶)

از عروس الفلک که بسیار باشکوه بود، اثری نیست و در حال حاضر در جای آن مسجدی قرار دارد که به نام جامع جمع اولیاء شناخته می‌شود. از توصیفات جرفاذقانی به وضوح بر می‌آید که در ساختمان مسجد از چوب استفاده زیادی شده بود. ظاهراً ستونهای بنا از جنس چوب محکم و در عین حال لطیفی بود که از سند و هند آورده شده بود. این نوع مسجد در معماری اسلامی سابقه داشته است و کهن‌ترین نمونه آن، مسجد نیشابور است و قبل از اسلام از آبادانای عصر هخامنشی تأثیر پذیرفته بود. جامع غزنه ایوان‌هایی داشت با قوس‌های مطبق با طاق‌های بلند. (بمباجی، ۸۵)

غیر از جامع غزنه و مساجد دیگری که در پایتخت غزنویان وجود داشت مساجد دیگری نیز در این سرزمین توسط سلاطین و امیران غزنوی ساخته شد. برخی از مساجد از قبل وجود داشته‌اند و در این روزگار تعمیر و توسعه یافتند و به زیبایی آن همت گماشته شد. یکی از مساجد، مسجد شهر بست بوده است. بست شهری است در نزدیک ملتقای رودهای هیرمند و ارغنداب در جنوب غربی افغانستان امروزی که ویرانه‌های آن مجاور شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند در جنوب غربی افغانستان باقی است و به واسطه وجود ویرانه‌های قلعه‌ای نظامی در آن به قلعه بست معروف است. (دایرة المعارف بزرگ، مدخل بست، ۱۱۰/۱۲)

از بنای عظیم جامع بست فقط طاق آجری آن بر جای مانده است سطح زیرین این طاق باشکوه با قطعات آجری و نقش لوزی‌های در هم تنیده نماسازی شده و در بازسازی اخیر تا حدی آسیب دیده است. تزیینات سر در که با طاقچه‌های نعلی وار نشانه نفوذ هند و ایران شرق در دوره‌های غزنوی و غوری نسبتاً سالم مانده است. این خصوصیت ایرانی ترکیب بناهای تاریخی و زینت کاری‌های در هم و تو در تو در مقیاس کوچک‌تر در نقش‌ها، آجری گنبد هشت ضلعی غیاث الدین نامی در نزدیک بست بر جای مانده است. (دانشنامه جهان اسلام، ۳/۳۸۱) همانطور که گفته شده است، سلاطین غزنوی به ساخت مسجد، محمود در میان سلاطین غزنوی پیش از دیگران به ساخت بناهای عام المنفعه به خصوص مسجد، اهتمام داشته است. بنا به قول نویسنده مجمع الانساب «چندان مساجد و رباطات و خانه‌ها که او کرده است علی‌الخصوص در هندوستان و خراسان و راه‌های آن از حد وصف بیرون است.» (شبانکاره‌ای، ۶۸)

کاخ‌ها

علیرغم حملات ویرانگر کشورگشایان و فاتحانی چون غوریان و تخریب آثار و بناها و ساختمان‌ها، می‌توان در مورد وجود کاخ‌ها و قصرهای دوره غزنوی از میان تواریخ و دواوین و آثارشعرا و ادبا و نویسندگان و جغرافیانگاران و جهانگردان اظهار نظر کرد.

در این متون و منابع گزارش‌های ارزشمندی درباره هنر معماری بویژه کاخ‌های عصر غزنوی بر جای مانده است. یکی از این کاخ‌هایی که در شهر غزنین وجود داشت، کاخ پیروزی بود در باغ و بوستانی زیبا به همین نام. این همان بوستانی است که سلطان محمود غزنوی دستور داد و وصیت کرد که پیکرش را در آنجا به خاک سپارند. محمود سلطان ترک «... و باغی داشت که آن را پیروزی می‌گفتند. به باغ آمد و در آن باغ صفا و نشستگاهی برآورده بود چون بهشت فردوس و سروها به رسته نشاندند بود... پس وصیت کرد که مرا در این باغ در این صفا بنهید...» (شبانکاره‌ای، ۶۶)

محمود از کشورگشایی‌ها و فتوحات خود به خصوص در حمله به هند ثروت فراوانی به جنگ آورده و این ثروت هنگفت را در راه برآوردن بناها و ساختن کاخ‌ها هزینه کرد. محمود به معماری و ساختن بنا، علاقه‌ای وافر داشت. او تلاش می‌کرد که پایتخت وی غزنین در میان شهرهای آن روزگار سرآمد باشد. وی برای ساختن کاخ‌ها و همچنین بناها و ساختمان‌های عام المنفعه، صنعتگران و معماران را از چهار گوشه قلمروش به کار گرفت. (پوب، ۹۹؛ اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۱: ۴۰۲)

در بست خرابه‌ها و ویرانه‌های بست، آثاری از وجود کاخ یافته‌اند. این کاخ‌ها در واقع جانشین بلافصل قلاع عصر عباسی بودند که مخصوصاً وجه بیرونی آن‌ها آن قلاع را در یادها می‌گنجاند و دیوارهای بلند و برج‌ها و باروهای محکم با یک وارد دروازه مستحکم و طرح محوری که در تختگاه سلطان متمرکز می‌شد، از ویژگی‌های این کاخ‌ها به شمار می‌رفتند. از دیگر خصوصیات این کاخ‌ها این بود که می‌توان میراث معماری اقوام مختلف را در آن‌ها جستجو کرد. به عقیده صاحب‌نظران، غلام گردش اطراف تالار بارعام کاخ لشگری بازار را شاید بتوان تالی کاخ پارت‌ها دانست. همچنین در کاخ لشگری بازار در مقابل اتاق چهارگوش یک ایوان از نوع ایوان دوره ساسانی قرار داشت که رهگذری به طرف تالار عام بود. (اتینگهاوزن و دیگران، ۸۳)

یوسف برادر محمود کاخ زیبایی داشت. او به دلیل آنکه کمتر درگیر کارهای حکمرانی و سیاست بود، بیشتر می‌توانست به این گونه امور توجه کند. فرخی سیستانی از شورای بزرگ این عصر در دیوان خود از کاخ‌های این دوره یاد کرده، آن‌ها را توصیف نموده است. از جمله همین کافی که یوسف برادر سلطان ساخته بود. فرخی سیستانی در قصیده‌ای «در مدح عضدالدوله امیریوسف سپهسالار برادر سلطان محمود» چنین می‌سر آید:

خیز تا هر دو به نظاره شویم‌ای دلبر	به در خانه میر، آن ملک شیر شکر
میر یوسف که همی تازه کند رسم ملوک	میریوسف که همی زنده کند نام پدر
به در خانه آن بار خدای ملکان	کاخ‌هایی ست برآورده بدیع و در خور
کاخ‌هایی که سپهریست به هر کاخی بر	کاخ‌هایی که بهاری ست به هر کاخی در

خاصه آن کاخ که بر درگه او ساخته‌اند آن نه کاخ ست سپهری است پر از شمس و قمر (فرخی سیستانی، ۱۳۱)

از اشعار و ابیات فرخی بر می‌آید که این کاخ زیبایی خاصی داشت و با تزیینات چشم نواز. کاخ چهار در داشت که از چهار جهت باز می‌شد. اغلب کاخ‌های عصر غزنوی در میان باغ و بوستان قرار داشته‌اند. برخی از این بناها صرفاً برای تفریح و تفرج کاربرد داشت و محمود در بلخ

باغ و بوستان و کاخی داشت که به «باغ نور» شناخته می‌شد. در میان این باغ دریاچه‌ای احداث گردید، دریاچه‌ای با ساحل مرمرین به اندازه‌ای وسیع که در آن قایقرانی می‌شد. (اتینگهاوزن، ۸۴)

فرخی این باغ و دریاچه و درختان زیبای آن را توصیف کرده است. او در قصیده‌ای «در صفت باغ نو و کاخ و مجلس و دریاچه کاخ سلطان محمود» را باغی معرفی کرده است که:

«ملک را زیب و زینت» است و شهر بلخ را «عز و مفخر»

او در ادامه می‌گوید:

یکی کاخ شاهانه اندر میانش سر کنگره بر کمران دو پیکر

به کاخ اندرون صفه‌های مزین در صفاها ساخته سوی منظر

یکی همچو دیبای چینی منقش یکی همچو ارتنگ مانی مصور

بر روی دیوارهای کاخ، تصاویری از جنگ‌ها و نبردهای سلطان محمود منقوش بوده است. از کنار این کاخ زیبا رود آبی زلال عبور می‌کرد.

ظاهراً از این رود آب آن استخر و دریاچه بزرگ تأمین می‌شده است «ژرف دریایی» که

روان اندرو کشتی و خیره مانده ز پهنای او دیده آشناور (فرخی سیستانی، ۵۵-۵۴)

سلطان محمود، غزنه را به شهری زیبا مبدل ساخته بود. به گفته جرفاذقانی «عرصه غزنه در ایام دولت سلطان در اتساع بنیان و استحکام ارکان

از جملگی بلاد عالم در گذشت.» (جرفاذقانی، ۳۸۹-۳۸۸)

محمود توجه به معماری را از پدرش به ارث برده بود. سبکتگین به ساختن کاخ‌ها و عمارات زیبا علاقمند بود. او در اواخر ایام و خواتم عمر

بنیاد سربایی فرموده بود و آن را سهلاباد نام کرده و مالی بسیار بر عمارت آن اتفاق افتاده، استادان چرب دست در تحسین و تزئین اساسی و

وضع قواعد آن صنعت‌های بدیع و تأنق‌های غریب نموده، به سبب حادثه کارته او ناتمام ماند و فرزندان او از آن اعراض کردند و بدان فالی

بدزدند تا خراب شد و سمیعی که در تأسیس و عمارت آن رفته بود ضایع ماند...» (همو، ۱۴۷)

سلطان مسعود پسر محمود نیز کاخ‌هایی احداث کرده بود. او در زمانی که شاهزاده‌ای جوان بود در هرات کوشک و کاخ زیبایی داشت که به

کوشک باغ عدنانی شناخته می‌شده است. به فرمان مسعود بر دیوار این کاخ نقاشی‌هایی کشیدند. در یکی از قسمت‌های کاخ تصاویری

غیراخلاقی، از زنان و مردان «از سقف تا پای ز من صورت کردند.»

سلطان محمود مشرف و جاسوسی برای پسر گمارده بود پیوسته با او بود به گونه‌ای که «انفاسش می‌شمردی» و از این قصه آگاهی یافت و

در پی راستی آزمایی برآمد. شاهزاده جوان از طریق دوستانی که داشت از ماجرا آگاه شد و به سختی و مشکل زیرکانه‌ای توانست از این واقعه

خلاصی یافته، به انکار آن موفق شد. (بیهقی، ۱۴۷-۱۴۵). به گفته بیهقی سلطان مسعود در شهر نیشابور و در محله شادباخ نیز کاخ‌ها و

عمارت‌های زیبایی احداث کرده بود. این پادشاه همچنین در بست در دشت چوگان که لشکرگاه پدرش بود نیز بناهایی احداث کرده بود.

(همو، ۱۸۱). سلطان مسعود کاخ حسنگ وزیر را که بسیار زیبا بود مصادره کرد به تملک در آورد. او در این کاخ از عروس خود دختر

اباکالیجار حکمران طبرستان پذیرایی کرد. «سرای و کوشک‌های حسنگی چون درجات فردوس الاعلی بیاراسته بودند بفرمان امیر مهد را آنجا

فرود آوردند...» (همو، ۵۰۸-۵۰۷). از میان این آثار آنچه که در ویرانه‌های منطقه بست و لشگری بازار برجای مانده و توسط باستان‌شناسان

کاوش شده است به عمق غنای هنر معماری غزنوی دست یافت. بنابراین کشفیات محمود در بست و در لشگری بازار کافی ساخته بود که

هیئت باستان‌شناسی فرانسوی طرح این کاخ را ترسیم کرده‌اند. این کاخ در شناخت نقاشی عصر غزنوی نیز اهمیت دارد. در دیوارهای این بنا، نقوشی که بیشتر پیکره انسانی را نشان می‌دهند مصور شده‌اند. همچنین صحنه‌هایی از میدان‌های جنگ و زندگی درباری. این کاخ و نقاشی‌های آن از هنر معماری عصر عباسی که ریشه در هنر ساسانی دارد گرفته شده است. (بمباچی، ۹۷). ساختمان لشگری بازار را نمونه معماری کاخ‌سازی این دوران دانسته‌اند که بنای آن از اوائل قرن یازدهم میلادی/ پنجم هجری آغاز شده که به پیروی از نقشه‌های ساختمانی سامرا می‌باشد و قسمت‌هایی چون ایوان و اطاق‌های صلیب شکل در این بنا به پیروی از همین معماری یعنی معماری عباسی - همانطور که پیش‌تر اشاره شده است - بنا شده‌اند. غیر از نقش برجسته‌ها و تزئینات، نقاشی روی دیوار پذیرایی کاخ حدود شصت نفر از بزرگان اقوام را نشان می‌دهد با لباس‌های مشخص محلی که به وسیله زنجیری به یکدیگر متصل شدند. (دوری، ۶۰-۵۹)

برج و مناره

یکی از بناهایی که در معماری روزگار غزنوی، مورد توجه بود و برخی از سلاطین این سلسله به ساخت آن اقدام کرده بودند ساخت برج و مناره است. این نوع بنا معمولاً به افتخار پیروزی‌ها و موفقیت‌ها ساخته می‌شدند تا بیانگر عظمت و بزرگی حکومت سلطان باشند. وقتی سلطان محمود از هندوستان بازگشته بود خواست به افتخار پیروزی‌هایش بنایی به یادبود بسازد، او از حملات، ثروت زیادی بدست آورده بود و غیر از این ثروت فراوان، دستاورد دیگر این جنگ‌ها و حمله‌ها، توجه محمود به زیبایی و هنر است. او از زیبایی بناهای هندوستان شگفت‌زده شده بود و به همین دلیل تصمیم گرفت پایتخت خود را تزیین نماید. او هنرمندان را از سرار کشور طلب کرده تا برای وی ساختمان‌هایی به سبک خراسان و مزین به آجرهای تراشیده یا قالب‌زده بسازند. برجی که به نام او و به افتخار او ساخته شده بهترین نمونه آن است. (تفضلی، ۱۵)

چند برج و منار در شهر غزنه وجود دارد که سر به آسمان سوده از پیروزی و افتخار صاحبان آن حکایت دارد. یکی از این برج‌ها را به مسعود سوم غزنوی نسبت می‌دهند. دور برج‌ها، یال برجسته‌ای دارد و پوشیده از نقش‌های هندسی که کتیبه‌های کوفی و طرح برجسته بر روی سفال دارد. مناره مسعود سوم از آجر پخته و بر روی یک پایه کوتاه سنگی ساخته شده و دارای چهار داریست چوبی با ارتفاع متفاوت است. قسمت پایینی آن که بر روی یک پلان ستاره‌ای است حدود ۶۵ پا ارتفاع دارد. قسمت فوقانی از بین رفته است، این قسمت در زلزله ۱۹۰۲ خراب شد و در سال ۱۹۰۵م پوشش فلزی نامناسبی به جای آن گذاشته شد. این مناره استوانه‌ای بود و ارتفاع آن نسبت به بخش تحتانی آن بیشتر بوده است. در آستانه آن دربی وجود دارد. پلکانی از یک بخش تحتانی رو به طرف بالا راه دارد. این پلکان به یک گلدسته چوبی ختم می‌شده است. در بالای آن احتمالاً گلدسته کوچکی با یک گنبد کوچک و قوس‌های نظیر مناره جام قرار داشت تزیین قسمت تحتانی از بالا به پایین کشیده شده است. (پوپ، ۹۹؛ بمباچی، ۸۸-۸۷). برج مسعود سوم آجرکاری هنرمندانه‌ای دارد که هر هنرشناسی را به تعجب وادار می‌دارد. این برج منشور شکل از نظر طول به چند قسمت متمایز تقسیم شده که شامل فرم‌های هندسی آزاد می‌باشد. با خطوط کوفی بر زمینه که با تزئینات اسلیمی چشم نواز است. این تنوع خط کوفی را به واسطه مشخصات ویژه‌اش خط کوفی‌گره در هم نامیدند. دو نوع دیگر از خط کوفی به نام‌های گلبرگی و نسخی از آن جدا شدند که در این زمان یعنی دوران حکومت غزنویان توسعه یافته‌اند. (دوری، ۵۹) از این مناره یعنی مناره مسعودی، منارهای دیگری نیز نسخه‌برداری شده‌اند از جمله منار و برج بهرامشاه غزنوی. (بمباچی، ۸۸). از دیگر تقلیدهایی که از این برج و منار صورت گرفته، برج جام است که سلطان غیاث الدین محمد غوری از سلاطین غوری حکومت (۵۸۱-۵۴۱ ق) ساخته است که در شهر تربت جام ایران ساخته شده است که این بنا نیز عظمت و زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد. همچنین بعید نیست که مناره معروف به قطب دهلی

نیز از این ساختمان و همین برج و منار الهام گرفته شده باشد. (راسین، ۱۳۹۰: ۶۳). نکته پایانی که ذکر آن ضروری است این است که آندره گدار عقیده دارد، دو برج پیروزی بر پا شده در غزنه به دست سلطان مسعود سوم فرمانروای غزنوی که از سال ۴۹۳ تا ۵۰۸ ق فرمانروایی داشته است ساخته شد. برج مسعود به افتخار پیروزی‌های نظامی لشکریانی ساخته شد که به سرکردگی توغاتکین از لاهور تا آن سوی رود کنگ را مسخر ساخته‌اند. (گدار و دیگران، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۸۷)

کاروانسرا و رباط

یکی از بناهایی که از روزگاران قدیم در ایران سابقه دارد، کاروانسرا بوده است. کاروانسراها به دو قسمت درون شهری و برون شهری قابل تقسیم هستند.

نظر به اوضاع سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، مذهبی، در ادوار مختلف، بنای رباط و کاروانسرا مورد توجه بوده است. از جمله این که توسعه راه‌ها باعث شد که در میان جاده‌ها و در مسیر راه، کاروان‌ها و قافله‌ها در این ساختمان‌ها استراحت و توقف می‌کردند. در بسیاری از نقاط ایران، به فاصله هر چهار فرسنگ (حدود ۲۶ کیلومتر) کاروانسرای ساخته شده است.

معماری کاروانسراها در نقاط مختلف ایران و با توجه موقعیت هر منطقه متنوع بوده است. معماران با توجه به موقعیت اقلیمی این بناها را با ویژگی‌های خاص آن محیط ساخته‌اند. طرح و پلان این ساختمان‌ها معمولاً چهار ایوانی بوده است. اتاق‌هایی در اطراف حیاط برای استراحت مسافران ساخته می‌شد. برخی از این کاروانسراها با شیوه‌های آجرکاری و گچبری و کاشیکاری تزیین شده‌اند. علاوه بر این، با توجه اهمیت کمک به مسافران و در راه ماندگان و بطور کلی از باب نوع دوستی که ریشه در اعتقادات مذهبی اسلامی داشته است. و نیز از آنجا که بسیاری از این کاروانسراها توسط دولت‌ها و افراد نیکوکار که صاحب قدرت و شوکت بوده‌اند احداث شده است. امکانات رفاهی در این مراکز وجود داشته است. گاه حتی کلاس درس نیز در آن‌ها برگزار شده و یا به کسانی که چهار پا و مرکب آن‌ها در میان راه تلف شده از اموال زکات مرکبی داده شده است. (کیانی، ۱۳؛ الرفاعی، ۷۹)

در دوره غزنوی مانند دیگر ادوار، به ساخت کاروانسرا و رباط توجه شده است. از جمله این بناها، کاروانسرا و رباطی است که به نام رباط ماهی یا چاه معروف است. این بنا در شصت و شش کیلومتری شرق مشهد قرار دارد و بهترین نمونه از معماری کاروانسراهای دوره غزنوی به حساب می‌آید. چون در نزدیک سرخس و در کنار راه مشهد به سرخس نزدیک محلی به نام چاه قرار دارد، بدین نام خوانده شده است. این بنا ظاهراً به سال ۴۱۰ ق ساخته شده است. برخی عقیده دارند که وقتی سلطان محمود از آزدن فردوسی حکیم فرازنه توس پشیمان شده بود و در صدد دلجویی از این مرد بزرگ و به نوعی جبران گذاشته برآید، هدایایی برای شاعر به توس می‌فرستد. ظاهراً هنگامی که کاروان هدیه‌های محمود وارد شهر می‌شد از دروازه دیگر، پیکر حکیم توس را به قبرستان می‌بردند. تنها بازمانده فردوسی، یعنی دخترش از گرفتن هدایا خودداری نمود. در پی اصرار و پافشاری فرستادگان سلطان به دختر فردوسی درخواست کرد که از این هدیه‌ها، برای استراحت مسافران و کاروانیان کاروانسرای در راه توس بنا نمایند. احتمالاً رباط چاه همان بنایی است که برای گرامیداشت نام و یاد فردوسی بزرگ ساخته شد. (کیانی، ۴۷ - ۴۶؛ گدار و دیگران ۱۷۹ / ۲ - ۱۷۸)

در برخی از نسخه‌های سفرنامه ناصر خسرو آمده است که «این جهانگرد بنام و مسلمان ایرانی نوشته است به سال ۴۳۸ هجری در توس به کاروانسرای بزرگی رسیدم که به تازگی ساخته شد پرسیدم آن را که ساخته، جوابم دادند که محمود صله‌ای برای فردوسی فرستاده بود و چون

شاعر در گذشته بود وارث او از پذیرفتن آن خودداری نمود. به محمود گزارش دادند و او فرمان داد که با همان پول، این کاروانسرا را بر پای دارند و این رباط خاصه از وجه اوست». (تعلیقات سفرنامه ناصر خسرو، ۱۷۸، مقدمه شاهنامه ۴/ ۲۳۶۴)

کاروانسرای مزبور به صورت چهار ایوانی بنا شده و دارای حیاطی مربع شکل است. در اطراف حیاط حجره‌هایی برای استراحت کاروانیان بنا شده است. چهار برج در چهار گوشه و سه برج نیم دایره در دیوارهای شمالی، شرقی و غربی بنا ساخته شده است. مهم‌ترین ویژگی بنا، تزیینات جالب توجه آجرکاری و گچ بری آن است که در قسمت ورودی و ایوان‌ها به چشم می‌آید. این تزیینات بدون شک آغازی است برای بناها و کاروانسراهای متأخر به ویژه در عهد سلجوقی و ایلخانی که در بناهایی چون رباط شرف و سنج ادامه و تکامل یافته است. (کیانی، ۴۷)

در نزدیکی رباط ماهی یعنی در فاصله شش فرسخی آن کاروانسرای قرار داشت که به کاروانسرا و یا رباط سنگ بست معروف است. سنگ بست نام منطقه و محلی است در سی و دو کیلومتری مشهد. حمدالله مستوفی در «ذکر مسافت طرق» و در ذکر راه نیشابور به سرخس به این رباط اشاره می‌کند و مینویسد: «از نیشابور تا دیه باد هفت فرسنگ و... از دیه باد تا دیه خاکستر پنج فرسنگ و ازو تا رباط سنگ بست سه فرسنگ و ازو تا رباط ماهی شش فرسنگ و از او تا رباط توران هفت فرسنگ و ازو تا رباط آبگینه هفت فرسنگ و...» نویسنده در ادامه نام دیگر رباط‌ها از جمله رباط جعفری، رباط ابونعیم، رباط سلطان، رباط کعب، رباط علوی و... را ذکر می‌کند (مستوفی، ۱۷۵-۱۷۴)

این گونه رباط‌ها که در خراسان و ماوراءالنهر بسیار زیاد بوده بیانگر توجه مسلمانان و ایرانیان است به ساخت کاروانسرا و اهمیت آن در روزگاران قدیم .

باری، رباط سنگ بست که از بناهای مشهور روزگار سلطان محمود غزنوی است از کاروانسراهای مهم راه نیشابور به سرخس بوده است. امروزه از این بنا و ساختمانی که به احتمال، مقبره ارسلان جاذب از سرداران و دولتمردان بزرگ سلطان محمود و حکمران طوس جز ویرانه‌ای بر جای مانده است. ارسلان جاذب در سال ۳۸۹ یا ۳۹۰ ق به فرمان سلطان محمود به حکومت طوس منصوب شد و این منصب را در تمام مدت سلطنت پادشاه مزبور حفظ کرد. (گدار و دیگران، ۱۷۷ / ۲)

ظاهراً ارسلان جاذب در طول حکومت خود (۴۲۱-۳۸۹ ق) این رباط بزرگ و مجموعه اطراف آن را ساخته است. در این مجموعه بنایی شامل اتاق مربع شکل گنبدداری وجود داشت که دیوارهای داخلی آن با آجرکاری و گچ بری و با استفاده از رنگ‌های روشن تزیین شده است. در قسمت بالای دیواره‌ها که با خط برجسته زینت داده شده، کتیبه‌ای به خط کوفی با پوشش به رنگ آبی روی زمینه‌ای گل دار. گنبدی که به روی هشت ضلعی قرار دارد، کوتاه و سنگین است و داخل آن نقوشی آجری دارد. چهار روزنه بزرگ جناغی شکل در هر ضلع، بین جرزها تعبیه شده و در زیر هر یک از آنها درگاهی وجود دارد. مناره‌ای در چند متری گنبد قرار دارد این مناره بلند آجری که به شیوه آجرهای مضاعف دو به دو و روبروی هم چیده و ساخته شده، دارای یک در ورودی است. در قسمت بالایی و زیر گیلویی مقرنسی تزیینی با کتیبه‌ای آجری به خط کوفی وجود دارد که از تزیینات دوره غزنوی بر جای مانده است. براساس نظر کارشناسان سبک بنای سنگ بست تقلیدی است از سبکی که در قصرهای گنبدی شکل ساسانیان معمول بوده و نمونه‌هایی از آن در سروستان و فیروزآباد فارس برجای مانده است. (تفضلی، ۱۵۵-۱۵۶) از این عبارات بر می‌آید، که کار احداث کاروان سرا خاص حاکمان نبوده، بلکه افرادی نیز این کار عام المنفعه را برای کسب رضای الهی انجام داده و اموالی بر آن وقف نموده تا از محل درآمد آن، از بنا محافظت نموده، از مهمانان نیز به قدر مقدور پذیرایی نمایند .

هنرها و صنایع مستظرفه

دوران حکومت غزنویان به خصوص در ادوار اولیه و نیز روزگاران که دولت مرکزی از ثبات و اقتدار برخوردار بوده، ایام شکوه و شکوفایی هنرها و صنایع دستی است. این نکته از توصیفات و نوشته‌های مورخان، جغرافی‌دانان جهانگردان، شاعران و ادیبان و نویسندگان به وضوح قابل مشاهده است. در این دوران، هنرهایی چون طلاسازی و مرصع کاری ساختن ظروف زیبای فلزی و صناعی چون قالی بافی و پارچه بافی مورد توجه بوده، هنرمندان بنامی ظهور کرده‌اند که از میان آثاری چون تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی، طبقات ناصری، دیوان فرخی و عنصری می‌توان از این آثار توصیفات جامعی دریافت نمود.

صناعی چون فلزکاری، نساجی و پارچه بافی، قالی باقی و ساخت ابزارآلات زیبایی که غلامان و سربازان خود و مرکب‌هایشان بدان آراسته شده بود، از رونق و رواج بهره‌مند و برخوردار بوده است.

خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر، در تاریخ خود که مصنوعات هنری، وسایل و ظروف و کالاهای پارچه‌ها و بالش‌ها و فرش‌ها و منسوجات و دیگر صنایع دستی روزگار غزنوی اظهار شگفتی کرده، یادآور می‌شود که تا این زمان این گونه زیبایی را به چشم ندیده است، در تاریخ بیهقی در «وصف تخت نو و بار دادن امیر» آمده است که چاکران را غلامان سه سال در کار مهیای «تخت زرین و بساط و مجلس خانه امیر» بودند. مجلس و محفلی چنان زیبا که بیهقی در حیرت فرو مانده گفت «هر کسی که آن روز آن زینت بدید پس از آن و چه بدید وی را بچشم هیچ ننمود. از آن من باری چنین است از آن دیگران ندانم»

(بیهقی، ۷۱۵ - ۷۱۳). در این گونه منابع از رونق و زیبایی این گونه هنرها به صورت مستقیم و غیرمستقیم سخن به میان آمده است. بطور کلی هنرها و صنایعی چون سفالگری، مرغ کاری، کار بر روی طلا و نقره (زرگری) بافندگی، کتاب آرائی در این عصر از رواج و اهمیت برخوردار بودند. (اتینگهاوزن و دیگران، ۱۰۲). در آثار جغرافیایی اتفاقاً در قرون چهارم و پنجم هجری قمری یعنی روزگاری که غزنویان بر بخش‌هایی از این سرزمین حکمرانی داشته‌اند، چند کتاب مهم بر جای مانده است، از تولید و صادرات کالاهای ساخت صنعتگران و هنرمندان ایران زمین سخن به میان آمده است. به گفته مقدسی در احسن التقاسیم، شهر غزنه در این ایام پرنعمت بود و زندگی در آن همراه با رفاه، شهری که از باراندازهای خراسان و انبارهای سند به شمار می‌رفت. (مقدسی، ۴۴۲). منسوجات و کالاهای پارچه، انواع مختلف خز، حریر، اطلس در کارگاه‌های شهری ایران به خصوص شهرهای شرقی در اوج زیبایی و ظرافت تولید می‌شده‌اند. برای نمونه در شهر بست تعداد زیادی از این کارگاه‌ها وجود داشته است. (اشپولر، ۲/ ۲۱۰). روسری، لباس‌های کنانی، انواع دستمال بافته شده، کنف، ابریشم از بست به هند صادر می‌شده است. (همو، ۲/ ۲۲۶)

جامه‌های فاخر، فرش‌های گران قیمت، آویزه‌های زیبا که کار هنرمندان این دوران بود، در دربار سلاطین غزنوی به وفور یافت می‌شد. برخی از این محصولات و مصنوعات هنری و صنایع دستی از طریق هدایای مرسوم والیان و پادشاهان و امیران خراجگزار در نوروز و مهرگان حاصل می‌شد، بخشی دیگر در زمره مالیات‌هایی بود که به دربار می‌آمد. به خصوص منسوجات و بافته‌ها و فرش‌های زیبا که در طرح‌ها و اندازه‌های مختلف در کمال زیبایی در شهرهای امپراتوری تولید می‌شده است. نرشخی (متوفی ۳۴۸ ق) از بیت الطراز شهر بخارا سخن می‌گوید که «در وی بساط و شادروان‌ها بافتندی ویزدی‌ها و بالش‌ها و مصلب‌ها و بردی‌های فندقی...» (نرشخی، ۲۸). در روزگار غزنویان در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر بیت الطراز و کارگاه‌هایی بودند به تولید منسوجات مشغول بودند. در عصر غزنوی لباس‌های مروارید نشان تولید می‌شده است که در اوج زیبایی بوده‌اند. بیهقی در به ذکر عروسی شاهزاده امیر مردانشاه پسر سلطان مسعود غزنوی که در اوائل سال ۴۳۰ ق برگزار

شده بود، به توصیف برخی از هنرها و صنایع این عهد می‌پردازد. عروس، دختر سالار بگتغدی از فرماندهان و سرداران بنام سلطان بود. «امیر مردانشاه را قبای دیبای سیاه پوشانید موشح به مروارید و کلاهی چهار پر زر به سرش نهاد مرصع به جواهر و کمر بر میان بست هم مکمل به جواهر و اسبی بود سخت قیمتی نعل زرزده و زین در زر گرفته و استام به جواهر. جهاز عروس چنان زیاد بود که بومصور مستوفی با چندین شاگرد چند روز به کار فهرست‌نگاری آن مشغول بودند. یک دو مورد را بیهقی ذکر کرده است که نشان‌دهنده هنر فلزکاری، طلاسازی و بافندگی این روزگار است «چهار تاج زرین مرصع به جواهر بیست طبق زرین میوه آن انواع جواهر بیست و دو کدان زرین جواهر درو نشانده و جاروب زرین ریشه‌های مروارید بسته... (بیهقی، ۶۹۲ - ۶۹۱)

این عبارات و توصیفاتی که پیش از این آورده شده است اعتلای هنری عهد غزنویاری در هنرهای ظریفه به خصوص طلاسازی، مرصع کاری (ترصیع) فلز کاری، ساخت مصنوعات و ابزارآلات فلزی نظامی (از طلا و نقره از قبیل زین و لگام و نعل و...)

هنرهای خطاطی و کتیبه‌نگاری در عصر غزنوی دوران اوج و شکوه خود را تجربه می‌کرد. برخی از سلاطین غزنوی اهل خوشنویسی بودند. سلطان ظهیرالدوله ابراهیم پسر سلطان مسعود که از فرمانروایان خوشنام غزنوی (سلطنت ۴۹۲ - ۴۵۱) امیری که به امور دینی و رعایت زهد و پارسایی نیز شهره بود هنرمند، مدبر و کاردان بود. وی در هنر خط و خوش‌نویسی سرآمد اقران بود. به گفته صاحب تاریخ فرشته «او پادشاهی بود در غایت زهد و تقوی... و خط نسخ بسیار خوش نوشتی و در ایام سلطنت هر سال یک مصحف به خط خود به اتمام رسانیده یک سال به مکه می‌فرستاد و یک سال به مدینه». (محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۰)

خط کوفی هنر غزنوی در زمان سلطنت ابراهیم به اوج ظرافت خود رسید. با توسعه و گسترش برگ‌های نخل رو به بالا به جای قلمرو مرکزی یعنی در جایی که بطور افقی و یا عمودی قرار داشتند، تعادل عظیمی حاصل شد. این همان خط کوفی معروف با حاشیه تزئینی بود که برای سده‌های متوالی در ایالات مختلف ایران از اسلوب‌های مسلط به شمار می‌رفت.

خط نسخ در آثار تاریخی دوره سلطنت ابراهیم چه به صورت مستقل و چه به همراه خط کوفی ظاهر شد. در مناره مسعود سوم یک کتیبه بزرگ به خط کوفی و یک کتیبه دراز به خط نسخ در پس زمینه‌ای با نقش مایه‌های گیاهی و مهم از نظر طبیعت‌گرایی و سایه روشن غنی نقش پردازی تعبیه شده است. (بمباجی، ۹۶). نقاشی به ویژه نقاشی روی دیوار نیز از هنرهای رایج این دوران است. از نقاشی روی دیواری از در قصر سلطان مسعود در هرات (قبل از رسیدن به سلطنت) در گذشته سخن به میان آمده است. نقاشی‌هایی که از نظر اخلاقی مورد تأیید نیستند. نقش‌هایی که روی دیوار کاخ غزنویان در بست و در خرابه‌های لشکری بازار امروزی بدست آمده است نشان از توجه به این هنر دارد. در یکی از صحنه‌ها تعداد زیادی از بزرگان اقوام مختلف را نشان می‌دهد در حالی که با زنجیری به یکدیگر وصل شده‌اند. لباس‌های محلی هر یک از این افراد نمایان است که از یک سو، نشان‌دهنده ذوق و توانایی هنرمند است و از سوی دیگر نشان از عظمت امپراتوری غزنوی دارد. (دوری، ۶۰).

در نقاشی‌های دیواری ساختمان‌های دوره غزنوی نظیر ساختمان‌های خلافت عباسی، پیکره‌های انسانی جایگاه خاصی داشتند. چنین می‌نماید که صحنه‌هایی از میدان جنگ و زندگی درباری، مضامین اصلی این نقاشی‌های دیواری را تشکیل می‌داده است. (اتینگهاوزن و دیگران، ۹۷) هنر نقاشی این دوران، به خصوص نقاشی‌های دیواری از هنر نقاشی ساسانی الهامات و اقتباسات زیادی دارد. علاوه بر ایران، هنر آسیای مرکزی از راه عناصر ترک نژاد هم در نقاشی دوره غزنوی اثرگذار بوده است. (همو، ۹۸-۹۷)

از میان رفتن آثار هنری عصر غزنوی در پی حملات غوریان

دولت غزنوی پس از شکست مسعود از سلاجقه به تدریج از اقتدار گذشته خود فاصله گرفت و دوره‌ای از انحطاط تدریجی شروع شد. شکست‌ها و ناکامی‌های بیشمار از نتایج این انحطاط بود. این انحطاط را سلطان علاءالدین غوری با سوزاندن و آتش زدن غزنی در ۵۵۴ ق به اوج خود رسانید. (بمباچی، ۷۴)

غوریان سلسله‌ای از امیرانی بودند که از قدیم در نواحی صعب العبور واقع در کوهستان‌های مابین هرات و غزنه سکونت داشتند به ملوک شنسبانیه یا آل شنسب معروف بودند. اوج قدرت این دولت در زمان شهاب‌الدین محمد غوری بود که حوزه نفوذ حکومتش را تا سند و مولتان امتداد داد. (صفا، ۵/۲؛ لین پول، ۲۶۳)

یکی از اتفاقات مهم روزگار سلطنت بهرام شاه غزنوی خروج غوریان از دایره سلطنت غزنویان بود. (شبانکاره‌ای، ۱۱۲) سلطان علاءالدین حسین غوری در سال ۵۴۴ ق و در زمان حکوت بهرامشاه پس از چند جنگ، غزنویان را شکست داده، پیروزمندانه وارد غزنین پایتخت باشکوه امیران غزنه گردید. (فروغی ابری، ۳۶-۳۴). علاءالدین حسین در طی هفت شبانه روز شهر غزنه و دربار باشکوه غزنویان را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. نه تنها کاخ‌ها و قصرهای زیبای سلاطین غزنوی را سوزانیدند، بلکه استخوان‌های آن‌ها بجز محمود و مسعود را بیرون کشیده، آتش زدند «در این هفت شبانه روز از کثرت سواد دود چنان هوا مظلوم گردید که شب را مانستی و شب از شعله‌های آتش که در شهر غزنین می‌سوخت هوا چنان می‌نمود که به روز مانستی در این هفت روز دست گشاد و غارت و کشتن و مکابره بود هر که را از مردان یافتند بکشتند و عورات و اطفال را اسیر کردند.» (منهاج سراج، ۳۴۴/۱). سلطان غوری که بعد از این واقعه به جهان سوز شهرت یافته بود در بازگشت از غزنین به شهر بست، که بعد از غزنین مهم‌ترین شهر این سامان بود، وارد شد و در طول مسیر همه آبادی‌ها را به باد غارت داد. او در «بست» و «زمین داور» و دیگر مناطق، همه کاخ‌ها و بناها و ساختمان‌های عمومی که غزنویان در این مناطق و به خصوص در شهر بست ساخته بودند، از بین برد و ویران کرد. (باسورت، ۲/ ۴۲۰). حملات غوریان به شهرهای آباد غزنوی به خصوص غزنین و بست و خرابی آثار و بناها و ساختمان‌ها، سبب شد که از هنر و معماری این دوران از اطلاعات چندانی در دست نباشد، که بتوان از روی آن همه ابعاد هنر این دوران را تبیین و تشریح نمود. هرچند، از خرابه‌های برجای مانده در بست به دلیل کم‌تر بودن عمق ویرانی‌ها، می‌توان به ویژگی‌ها و خصوصیات هنر و معماری عصر غزنوی به خصوص دوران محمودی پی برد. لازم به ذکر است قبل از آنکه غوریان بدست سلطان حسین جهان سوز غزنین را به ویرانه‌ای مبدل سازند، حریق شهر را در بر گرفته که خرابی‌هایی بر جای گذاشته اندکی بعد، سلطان سنجر نیز به این شهر حمله کرد و آن را عرصه تاخت و تاز سربازان خود قرار داد ولی ضربه نهایی و اصلی را غوریان بر پیکر هنر و معماری غزنوی و کاخ‌ها و باغ‌ها و بناهای آن وارد ساختند. لازم به ذکر است که غزنین پس از غزنویان به حیات خود ادامه داد اما در زمان هجوم مغولان به کلی ویران شد. امروزه ویرانه‌های غزنین کهن در نزدیکی شهر کوچک غزنین و آثار بر جای مانده از ویرانه‌ها و خرابه‌های واقع در لشگری بازار بست برای محققان آثار معماری و هنری رازهایی از ظرافت و عظمت هنر در عهد غزنویان آشکار می‌سازد هرچند نمی‌توان در این زمینه یعنی معماری و هنر روزگار غزنویان به صورت دقیق و کامل اظهار نظر نمود.

نتیجه‌گیری

در عصر غزنوی جلوه‌های مختلف هنر نظیر نقاشی، تزیینات، پیکر تراشی و صنایع دستی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافتند و با بهره‌گیری از تجربیات پیشینیان خود هنر را وارد مرحله جدیدی از تحول و نوآوری ساختند. در سایه حاکمان هنرپرور غزنوی هنرمندان خلاق در

زمینه‌های مختلف در رشته‌هایی همچون کتاب آرایی، کتابت، معماری و صنایع دستی، دست به خلاقیت و آفرینندگی زدند که برخی از آثار درخشان آن دوران تاکنون به جا مانده است. شیوه کتابت با خط کوفی در قرآن‌های این دوره، تنها محدود به یک شیوه خاص نبود بلکه از سوی هنرمندان مختلف سبک‌های جدیدی آزموده می‌شد. از آن جمله در زمینه تذهیب، شیوه جدیدی از سوی خاندان « وراق غزنوی » عرضه شد که تا یک قرن بعد نیز مورد تقلید و پیروی دیگران قرار گرفت. از نظر معماری قلمرو غزنوی به خصوص غزنه پایتخت غزنویان و شهرهایی چون بست آثار فاخری داشت. هنرهایی چون نقاشی، خطاطی، کنده کاری و مجسمه سازی، ساخت ظروف فلزی، طلاسازی و مرصع کاری، پارچه بافی و قالی بافی و نظایر آن در روزگار غزنویان، از پیشرفت چشمگیری برخوردار بوده است و هنرمندان بزرگی در این عرصه‌ها ظهور کردند علیرغم اینکه آثار زیادی از این دوره در دست نیست اما در منابع و آثار تاریخی و جغرافیا و ادبی می‌توان رونق آن‌ها را به وضوح مشاهده کرد. و در نهایت اینکه، اسلام، ادبیات فارسی و هنر ایرانی اسلامی در عهد غزنوی در سرزمین هند رواج یافت جای پای محکم در شبه قاره یافته است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- اتینگهاوزن، ر.، و گرابر، ا. (۱۳۹۱). هنر و معماری اسلامی (ترجمه ی. آژند). انتشارات سمت.
- باسورث، ک. ا. (۱۳۸۴). تاریخ غزنویان (ترجمه ح. انوشه). امیرکبیر.
- براون، ا. (۱۳۸۱). تاریخ طب اسلامی (ترجمه م. رجب نیا). علمی و فرهنگی.
- بمباچی، ب. (۱۳۸۴). هنر غزنوی (ترجمه ی. آژند). مولی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۶). التفهیم لاولئ صناعه التنجیم (تصحیح ج. همایی). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی (تصحیح ع. ا. فیاض). انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پوپ، آ. ا. (۱۳۹۰). معماری اسلامی (ترجمه غ. صدری افشار). نشر دات.
- تفضلی، ع. (۱۳۸۶). تاریخ هنر و معماری اسلامی تا دوره مغول. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- تنکابنی، ح. (۱۳۸۳). درآمدی بر دیوانسالاری در ایران. علمی و فرهنگی.
- جرجانی، ع. (۱۳۶۸). دلائل الاعجاز فی القرآن (ترجمه و تصحیح س. رادمنش). انتشارات آستان قدس رضوی.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۸۲). ترجمه تاریخ یمنی (تصحیح ج. شعار). علمی و فرهنگی.
- دوری، ک. ج. (۱۳۶۸). هنر اسلامی (ترجمه ر. بصیری، ویرایش م. سیفی فمی). انتشارات یساولی.
- فراهتی، ع. (۱۳۸۵). مسجد و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. انتشارات کانون‌های فرهنگی مساجد کشور.
- فرای، ر. ن. (۱۳۸۰). تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (ترجمه ح. انوشه). امیرکبیر.

- فرخی سیستانی، ع. ج. (۱۳۸۸). دیوان حکیم فرخی سیستانی (به کوشش م. دبیرسیاقتی). انتشارات زوار.
- فروزانی، ا. (۱۳۸۴). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. سمت.
- فروغی ابری، ا. (۱۳۸۷). تاریخ غوریان. انتشارات سمت.
- فصیح خوافی. (۱۳۸۶). مجمل فصیحی (تصحیح و مقدمه س. ناجی نصرآبادی). انتشارات اساطیر.
- فیشر، ک. (۱۳۷۶). مدخل بست، در دانشنامه جهان اسلام (زیر نظر غ. حداد عادل). انتشارات بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- قشیری، ع. ب. ه. (۱۳۹۱). رساله قشیریه (ترجمه ا. ح. عثمانی، تصحیح ب. فروزانفر). انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسایبی، ن. (۱۳۸۳). فرهنگ نهادهای آموزشی ایران. انتشارات دانشگاه تهران.
- کیانی، م. ی. (۱۳۸۴). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی. انتشارات سمت.
- گدار، ا. و دیگران. (۱۳۸۷). آثار ایران (ترجمه ا. سرو مقدم). بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۴۷). زین الاخبار یا تاریخ گردیزی (تصحیح و تحشیه ع. حبیبی). انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ماوردی، ا. ا. ع. ب. م. (۱۳۸۳). آیین حکمرانی (ترجمه و تحقیق ح. صابری). انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، ح. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده (به اهتمام ع. نوایی). امیرکبیر.
- مقدسی، ا. ا. م. ب. ا. (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. انتشارات کومش.
- نصر، س. ح. (۱۳۵۹). تاریخ علم در اسلام (ترجمه ا. آرام). انتشارات خوارزمی.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی طوسی. (۱۳۷۸). سیرالملوک یا سیاستنامه (به اهتمام ه. دارک). انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی عروضی سمرقندی، ا. ب. ع. (۱۳۸۸). چهار مقاله و تعلیقات آن (تصحیح م. قزوینی، تصحیح مجدد م. معین، به کوشش م. معین). انتشارات صدای معاصر.
- ولایتی، ع. ا. (۱۳۸۷). پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام. انتشارات مرکز دیپلماسی وزارت خارجه.
- هندوشاه استرآبادی، م. ق. (۱۳۹۳). تاریخ فرشته (تصحیح و تعلیق و توضیح م. نصیری). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هوک، ج. و مارتن، ه. (۱۳۷۵). سبک‌شناسی هنر و معماری در سرزمین‌های اسلامی (ترجمه پ. ورجاوند). انتشارات علمی و فرهنگی.